

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگزلو

۲۴ اگست ۲۰۱۷

## سرمایه داری دولتی، پرائنتر باز امپریالیسم!

۱۲. تناقضات نپ

پدیده پیچیده ای به نام موژیک!

مستقل از خصلت دوگانه خرده بورژوازی و نوسان آن میان انقلاب و ضد انقلاب، موژیک روسی – به عنوان نماینده خرده بورژوازی روس- نقش بسیار مخربی در مسیر تحکیم انقلاب اکتوبر بازی کرد. با توجه به جایگاه خرده بورژوازی در مناسبات اجتماعی تولید؛ هنگام پیروزی سیاسی یک انقلاب سوسیالیستی، علی القاعده این قشر گسترده اجتماعی به ویژه بخش های تحتانی آن باید به پرولتاریا ملحق شوند. حنا درک کاسبکارانه خرده بورژوائی نیز به آنان القاء می کند که منافع طبقاتی و گروهی شان در پیوستن به پرولتاریای انقلابی متحقق می شود. اما خرده بورژوازی به لحاظ تاریخی و ماهیت اقتصادی و سیاسی در نظام اجتماعی تولید به سختی می تواند خود را در قالب یک طبقه سازماندهی کند. خرده بورژوازی خبیث و مرموز روس که در قامت موژیک ها ظاهر شده بود، از همه سو در مقابل طبقه کارگر انقلابی صف بست. واضح است که این مؤلفه را باید فراتر از ویژگی های سایکولوژیک خرده بورژوازی روس، در چارچوب مناسبات اجتماعی تولید و در متن عدم توازن مبادلات میان شهر و روستا تعلیل کرد. از یک سو موژیک ها به لحاظ کمی در اکثریت بودند و از سوی دیگر عدم انکشاف اقتصاد سرمایه داری در بخش های وسیعی از روسیه سبب شده بود که نان کارگران در دستان طماع، فرصت طلب و بقال مآب خرده بورژواها به گروگان گرفته شود. دوران سخت کمونیسم جنگی، انقلاب اکتوبر را در بزنگاه تاریخ از کادرهای برجسته پرولتری محروم کرده بود. بی هوده نیست که شخصیت های شاخص رهبری انقلاب که به نحو عجیبی در میان کادرهای انقلابی پرولتر محبوب و شناخته شده بودند، یکی پس از دیگری و در میان سکوت و انفعال طبقه کارگر شوروی دستگیر، تیرباران و تبعید شدند. تنها در چنین بستری تصور تصفیه و تبعید و ترور کمپرسر خلق در روابط خارجی و فرمانده ارتش سرخ متصور است. نبرد میان خرده بورژوازی روس و حزب پرولتر زدائی شده ای که به تسخیر جناح راست در آمده بود، در چنین شرایطی در زمینه مالکیت زمین و "پولدار شدن" اوج گرفت و از درون آن بورژوازی موقتا خلع ید شده روس عروج کرد. بحث خود را بر پایه ارزیابی چپستی این کش مکش طبقاتی ادامه می دهیم تا نمائی روشن از روند چه سانی شکست انقلاب اکتوبر ترسیم کرده باشیم!

موژیک های روس پول دار شوید!

این واقعیت انکارناپذیر است که عقب ماندگی ذهنی و عینی موژیک های روسی ضایعات سختی به انقلاب وارد آورد. این جماعت روستائی بنا به ماهیت طبقاتی شان اساساً تفاوت انقلاب ارضی و دموکراتیکی را که از سوی بلشویک ها عملیاتی شده و در راستای

پی‌ریزی بنیادهای سوسیالیسم بود، درک نمی‌کردند. هر چند مصادره زمین فئودال‌ها سالانه نزدیک به نیم میلیارد روبل طلا به دارائی مؤژیک‌ها افزوده بود، اما باید پذیرفت که آنان برای تأمین محصولات مورد نیاز دولت مبلغ به مراتب بیشتری پس می‌دادند. در نتیجه روستائیان حاصل تلفیق دو انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی را - به "درست" و عیناً - مساوی از دست دادن میلیون‌ها روبل می‌دیدند و به همین سبب نیز حاضر نبودند در کنار طبقه کارگر بایستند. در بخش یازدهم از همین مجموعه به نقل از **لنین** نوشتیم که "دهقانان نه آگاهانه بل که به طور غریزی روحیه علیه ما [بلشویک‌ها و طبقه کارگر] داشتند... "لنین می‌دانست که روحیه خرده بورژوایی مقاومت مؤژیکی مطلقاً "غریزی" نبوده است. اشاره بلاواسطه **لنین** به "تعرض اقتصادی" علیه روستا، مؤید هوشمندی اوست. روستائیان برای مقابله با مصادره محصولات خود - اعم از مازاد یا عادی - توسط شهر، یا سطح کشت را پائین می‌آوردند و یا محصولات را چال می‌کردند. به جز این مناسبات اقتصادی معیوب، موضع دهقانان نسبت به انقلاب سوسیالیستی خصمانه بود. سیاست حذف مصادره محصول مازاد و برقراری مالیات جنسی دهقانان را مجاز ساخت تا هم سطح کشت خود را افزایش دهند و هم از طریق فروش آزاد محصول شان "پول‌دار" شوند! این قضیه "پول‌دار" شدن مؤژیک‌ها به تدریج به یک اختلاف جدی و تصفیه حساب‌های خونین در حزب کمونیست انجامید. به نظر **تروتسکی** **تنوریسین** و قربانی اصلی این برنامه شخص **بوخارین** بود:

«خصلت پراکنده اقتصاد روستائی که از گذشته به ارث رسیده بود بر اثر نتایج انقلاب اکتوبر تشدید شد. تعداد مزارع مستقل در طول دهه‌های بعدی از ۱۶ میلیون به ۲۵ میلیون افزایش یافت و این افزایش طبیعتاً سبب شد که خصلت صرفاً مصرفی اکثریت واحدهای روستائی تقویت گردد. این نکته یکی از علل کمبود محصولات زراعی بود. یک اقتصاد کالائی کوچک ناگزیر موجب پیدایش استثمارگران می‌شود. به همان نسبتی که وضع روستاها بهبود می‌یافت، جریان تفکیک در میان توده روستائی نیز رو به گسترش می‌نهاد. این واقعه مسیر آشنای دیرینه را پیش گرفت. رشد کولاک، رشد کشاورزی را با فاصله زیادی پشت سر گذاشت. سیاست حکومت که زیر شعار "رو به سوی روستاها" اجراء می‌شد در حقیقت به معنای روی آوردن حکومت به سوی کولاک بود. وزنه مالیات‌های کشاورزی به مراتب بیشتر بر شانه تھی دستان سنگینی می‌کرد تا روستائیان مرفهی که در عین حال سهم چرب و نرم اعتبارات دولتی را هم به خود اختصاص می‌دادند. مازاد غله که عمدتاً در دست قشر فوقانی روستا بود، به مصرف انقیاد تنگ‌دستان و فروش سوداگرانه به عناصر بورژوازی شهر می‌رسید.<sup>۱</sup> **بوخارین** که در آن زمان نظریه‌پرداز جناح حاکم حزب بود، شعار مشهورش (پول‌دار شوید!) را جلوی روستائیان انداخت. به زبان نظری قرار بود این شعار به معنای رشد تدریجی کولاک‌ها به سوی سوسیالیسم باشد. لیکن در عمل معنای این شعار ثروت‌مند شدن اقلیت به قیمت [فقر] اکثریت قریب به اتفاق بود. حکومت که به اسارت سیاست خویش درآمده بود، مجبور شد در برابر خواست‌های خرده بورژوازی روستائی قدم به قدم عقب بنشیند. در سال ۱۹۲۵ اجیرکردن نیروی کار و اجاره دادن زمین قانونی شد. توده روستائی داشت به دو قطب متضاد، یعنی سرمایه‌دار کوچک از یک‌سو و کارگر اجیر از سوی دیگر تقسیم می‌شد. در عین حال دولت که کالاهای صنعتی در اختیار نداشت از بازار روستا بیرون رانده می‌شد. در این میان دلال هم انگار از زیر زمین، بین کولاک و صنعت گر دستی خرده پا سر درآورد. واحدهای اقتصادی دولتی که خود به دنبال موادخام می‌گشتند، بیشتر و بیشتر مجبور شدند با تاجر خصوصی معامله کنند. موج سرکش سرمایه‌داری، در همه جا مشهود بود. انسان‌هایی که شعور داشتند به وضوح این را دیدند که انقلاب در اشکال مالکیت مسأله سوسیالیسم را حل نمی‌کند، بل که

۱. پیداست که **تروتسکی** با نظریه **لنین** درخصوص موفقیت سیاست مالیات جنسی به جای مصادره مازاد محصول مخالف بود. همچنین از این مواضع **تروتسکی** می‌توان به مخالفت محافظه کارانه او با روند نپ رسید.

فقط این مسأله را پیش می‌کشد.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۵ وقتی که خط مشی رو به سوی کولاک در اوج خود بود، ستالین زمینه چینی برای غیر ملی ساختن زمین را آغاز کرد. در پاسخ به یک روزنامه نگار روسی که بنا به توصیه خود ستالین از او پرسید: "آیا از لحاظ مصالح کشاورزی مقرون به صرفه نیست که زمینی را که هر روستائی کشت می‌کند به مدت ده سال به او واگذار کنیم؟" ستالین گفت: "بله و حتا به مدت چهل سال." طرح قانون غیر ملی ساختن زمین، بنا به ابتکار ستالین و توسط کمیسر ملی کشاورزی گرجستان عرضه شد. هدف این بود که کشاورز نسبت به آینده خود اطمینان پیدا کند. در بهار سال ۱۹۲۶ در حالی که این وضع ادامه داشت، تقریباً ۶۰ درصد از غلاتی که قرار بود فروش برود، در دست ۶ درصد از روستائیان صاحب مال متمرکز شده بود! دولت نه تنها برای تجارت خارجی بل که حتا برای تأمین نیازهای داخلی غله نداشت. ناچیزی صادرات باعث شد که از وارد کردن آلات مصنوع چشمپوشی شود و ورود ماشین‌آلات و موادخام تا حد قابل ملاحظه کاهش پیدا کند. این سیاست اتکاء به کشاورزان مرفه که صنعتی کردن را به تعویق انداخته و ضربه‌ای به توده عمومی روستائیان زده بود در طول دو سال (۱۹۲۶ - ۱۹۲۴) عواقب سیاسی خود را صریحاً بروز داد. این سیاست موجبات زیر را فراهم کرد:

- افزایش فوق‌العاده خودآگاهی هم در خرده بورژوازی شهر و هم در خرده بورژوازی روستا و تسخیر شوراهای پائین‌تر توسط ایشان.
  - افزایش قدرت و اعتماد به نفس بوروکراسی.
  - فشار روزافزون بر کارگران و سرکوب کامل دموکراسی حزبی و دموکراسی شوراهای.
- رشد کولاک‌ها سبب گردید که زینوویف و کامنوف (دو تن از اعضای برجسته گروه حاکم) گوش به زنگ شوند. این نکته از آن رو مهم بود که این افراد رؤسای شوراهای لنینگراد و مسکو - دو مرکز عمده پرولتاریا - بودند. لیکن شهرها از ستالین حمایت می‌کردند. مهم‌تر این که بوروکراسی نیز تحت پشتیبان او بود. خط مشی روی‌کرد به کشاورزان مرفه سرانجام پیروز شد. در سال ۱۹۲۶ زینوویف و کامنوف همراه با طرفداران‌شان به اپوزیسیون<sup>۲</sup> ۱۹۲۲ ملحق شدند. «(تروتسکی، پیشین، صص: ۳۲-۳۱)

### کولاک‌ها و اشتراکی کردن مزارع!

موضوع کولاک‌ها و اشتراکی کردن مزارع در طرح نپ نه فقط حل نشد، بل که به یک منازعه تمام عیار حزبی میان جناح‌های مختلف بلشویک‌ها مبدل گردید. جناحی که از مالکیت، تجارت آزاد و مالیات جنسی دفاع می‌کرد اگرچه در اصول، اشتراکی کردن مزارع را مردود نمی‌دانست اما اجرای آن را به آینده‌ای نامعلوم حواله می‌داد. یاکف لیف - کمیسر ملی کشاورزی در زمان ستالین - بر این باور بود هر چند تجدید بنای سوسیالیستی روستا صرفاً به واسطه اشتراکی‌سازی ممکن است اما چنین برنامه‌ای در ده سال آینده (یعنی تا اواخر سال ۱۹۴۰) امکان‌پذیر نیست. او استدلال می‌کرد که چگونه می‌توان مزارع و کمون‌های اشتراکی کوچکی را که در میان دریای املاک خصوصی روستائیان محاصره شده و تنها ۸ درصد از کل زراعت شوروی را شکل داده است، بر مالکیت خصوصی غالب کرد؟ جناح چپ حزب بلشویک به رهبری تروتسکی و زینوویف و کامنوف در سال ۱۹۲۶ طی بیانیه‌ای از ضرورت سرعت بخشیدن به اشتراکی‌سازی مزارع و مقابله با زراعت فردی سخن گفتند و یادآور شدند که دولت می‌باید ضمن یاری رسانی به روستائیان فقیری که در مزارع اشتراکی محاصره شده‌اند، تعاونی‌ها را نیز ملزم کند که تولید کوچک را به تولید اشتراکی شده بزرگ مبدل سازد. در مقابل موضع چپ، رهبرانی از قبیل مولوتوف (رئیس شورای کمیسرهای ملی در دولت ستالین) اشتراکی

<sup>۱</sup> تاکید تروتسکی بر مسأله مالکیت البته منطبق بر منطق خط مشی سوسیالیسم مارکسی است اما او نه فقط توجه و انتقاد اصلی خود را به رواج کارمزدی متمرکز نمی‌کند و بدیلی برای انکشاف اقتصادی ارائه نمی‌دهد، بل که در متن نقد نپ و حمله به عمل‌کرد دولت در مسأله مالیات جنسی از دهقانان و طرح مقوله ضعف صنعت در شهرها، هیچ آلترناتیوی را پیش نمی‌کشد.

<sup>۲</sup> منظور تروتسکی از اپوزیسیون ۱۹۲۲ مواضع خودش است که با پیوستن زینوویف و کامنوف تا حدودی منسجم شده بود.

کردن مزارع را نه فقط ناممکن می‌دانست بل که آن را زائیده او هام روستائیان فقیر جا می‌زد. **رایکوف** در جولای ۱۹۲۸ به صراحت گفت "گسترش مزارع اختصاصی وظیفه اصلی حزب است" و از سوی **ستالین** تشویق شد. جناح چپ سرعت بخشیدن به روند صنعتی‌سازی کشور را به هزینه ناشی از درآمد مبتنی بر افزایش میزان مالیات کولاک‌ها عملی می‌دانست و این سیاست را در راستای تقلیل قیمت‌ها و به سود طبقه کارگر و اکثریت روستائیان می‌خواند. اما جناح راست و حاکم بر آن بود که تندروری صنعت موجب گسست از کشاورزی و شکست آهنگ انباشت خواهد شد. **ستالین** به چند آسیب اساسی به مصداق موربانه‌ای که اساس انقلاب را می‌جوید بی‌توجه بود:

- مماشات با کولاک‌ها و مقاومت در برابر اشتراکی‌سازی مزارع.
- دفاع از آهنگ حداقل رشد.

بدین ترتیب در طرح رسمی برنامه پنج ساله مصوب به سال ۱۹۲۷ مقرر شده بود، آهنگ رشد تولید صنعتی سالانه از ۹ درصد به ۴ درصد کاهش یابد و در عین حال مصرف سرانه در سراسر آن دوره پنج ساله ۱۲ درصد زیاد شود. در حالی که بودجه دولت روسیه تزاری ۱۸ درصد از درآمد ملی را در برمی‌گرفت، بودجه دولتی که درصدد تحقق بنای اقتصاد سوسیالیستی بود کلاً ۱۶ درصد از درآمد ملی را تشکیل می‌داد.

### عوارض سیاسی نپ در حزب کمونیست!

در سال ۱۹۲۸ اما واقعیت‌های جدیدی خود را به جناح راست و دولت تحمیل کرد و جهت‌گیری‌های برنامه را به کلی تغییر داد. اشتباهات تئوریسین‌های دوره قبل - که **ستالین** را رشد و پرورش داده بودند - ناگهان با انواع ترفندهای حزبی و امنیتی و ایدئولوژیک، به خیانت تعبیر و ترجمه شد. آنان به جرم خیانت به "میهن کبیر سوسیالیستی" یکی پس از دیگری در ردیف مجازات حذف ایستادند. در همین سال طبقه کارگر با یک قحطی جدید - که این بار یک سر آن به کولاک‌ها وصل بود - مواجه شد. در این برهه جناح چپ حزب کاملاً کنار رفته و مبارزه نظری و برنامه‌ی دیگری در عرصه دو جناح راست و چپ آغاز شده بود. در اواخر اکتوبر وقتی **ستالین** به وضوح می‌گفت "وقت آن رسیده است که به شایعات بی‌اساس پیرامون وجود یک گرایش انحراف راست در دفتر سیاسی و کمیته مرکزی و برخورد سازشکارانه با آن پایان داده شود" به واقع از طریق همین انکار، بر موجودیت واقعی گرایش راست مهر تأیید می‌زد. اشتباهات و سیاست‌های غلطی که طرح نپ را به بستری برای عروج بورژوازی جدید روسیه تبدیل کرده بود، باید روی سر تئوریسین‌ها خراب می‌شد و چند نفر از اعضای شاخص حزب به مجازات می‌رسیدند. مقدمات این خونریزی‌ها به منظور تطهیر رهبران جناح راست و اعلام تغییر سیاست‌ها از طریق مطبوعات دولتی آماده شد. پروسه تبدیل دیکتاتوری پرولتاریای تحقق نیافته به دیکتاتوری حزب و دیکتاتوری بر پرولتاریا با پروژه تصفیه خونین رهبران انقلاب کلید خورد. **رایکوف** (رئیس حکومت) بر صندلی اتهامی نشست که روی سینه‌اش این جمله تلخ نقش بسته بود: "معامله بر سر مشکلات اقتصادی قدرت شوروی!" بعد نوبت به **بوخارین** (رهبر بین‌الملل کمونیستی) رسید. روی پلاک اتهام سینه او نوشتند: "محمل و بستر ساز نفوذ بورژوازی لیبرال!" **تامسکی** (رئیس شورای مرکزی سندیکای کارگری سراسری) متهم شد که فقط سندیکاچی دست و پا چلفتی بوده است. سه عضو ارشد دفتر سیاسی حزب در معرض اتهام خیانت قرار گرفتند. هم زمان با حذف این چهره‌های شاخص، شعارهای غط "پول‌دار شوید" **بوخارین** و طرح و برنامه‌هایی که حرکت از کولاک به سوی سوسیالیسم را تبلیغ می‌کرد مغضوب واقع شدند. جناح راست به نظریه مستقل از برنامه مبتنی بر سیاست پول باثبات و نظام قیمت‌گذاری منعطف و کارآمد روی آورد. هدف **لنین** از اجرای طرح نپ به هیچ وجه کمک به "پول‌دار شدن" موزیک‌ها، تقویت کولاک و پشت گوش انداختن طرح اشتراکی‌سازی مزارع نبود. **لنین** برای تقویت بنیه صنعتی روسیه - به ویژه پس از شکست جنبش سوسیال دموکراسی المان - به اتخاذ این سیاست‌ها روی کرده بود. **لنین** می‌دانست که وجود صنایع سنگین برای تحکیم موقعیت دولت سوسیالیستی شوروی حیاتی

است. به همین سبب نیز برای رشد صنایع بزرگ به طور موقت مالیات جنسی را برقرار کرد تا از طریق جمع‌آوری اعانه و سرمایه به ارتقای صنایع سنگین کمک کند.

دفتر سیاسی حزب بلشویک که در سال‌های ۱۹۲۸ - ۱۹۲۳ از سیاست‌های رشد حداقلی **بوخارین** پی‌روی کرده بود، طی یک چرخش سریع از آن سوی بام افتاد و به این نتیجه رسید که باید جنون را با سرعت صنعتی شدن بیامیزد تا به اهداف عظمت طلبانه ناسیونالیسم روسی که در **هییت ستالین** به جای سوسیالیسم نشسته بود، جامه عمل بپوشد. موفقیت‌های کوچک و استثنائی به شکل قاعده و پایه درآمد. هدف رشد ۲۰ درصدی به ۳۰ درصد افزایش یافت و هزینه چنین رشد ناموزونی از طریق چاپ اسکناس تأمین گردید. در جریان نخستین سال‌های برنامه اول مبلغ اسکناس در گردش از ۱.۷ میلیارد روبل تا ۵.۵ میلیارد بالا رفت و در ابتدای برنامه دوم پنج ساله به ۸.۴ میلیارد روبل رسید. حالا دیگر صنعتی کردن اجباری شده بود و بار هزینه‌های سنگین آن بر دوش طبقه کارگر افتاده بود. نظام پولی که با تمهیدات و هوشمندی **لنین** در ابتدای اجرای طرح نپ به یک اساس منسجم رسیده بود، توسط دولت **ستالین** متلاشی شد.

این واقعیت انکارناپذیر است که رهبران انقلاب بلشویکی در دوران کمونیسم جنگی برنامه اقتصاد بدون پول را پی‌می‌گرفتند. اما چنان که گفتیم اقتصاد روسیه و شرایط سیاسی داخلی و بین‌المللی آنان را ناگزیر از تجدید نظر کرد. در نتیجه به سال ۱۹۲۲ واحد پولی **چروونتس** (معادل فرضی ۵ دالر) با پشتوانه طلا منتشر شد. در همین سال بودجه کشور بر پایه روبل پیش از جنگ نوشته شده بود. حال آن که حجم روبل موجود تا ۶۰ هزار برابر افزایش یافته و به تبع آن میان هدف پول باثبات و عملی شدن آن شکاف افتاده بود. با انتشار دوگانه چروونتس و روبل کاغذی، طبیعی بود که تقاضا از روبل به سوی دریافت چروونتس به شدت تغییر کند. لاجرم برای تثبیت ارزش پول، در فبروری ۱۹۲۳ هر چروونتس به صورت تنها پول رایج و معادل ۱۰ روبل تثبیت شده رایج، ارزش گذاری شد.

**رنیس‌دانا** در "بازخوانی طرح نپ" این مهم را مدنظر قرار داده است:

«هر روبل جدید معادل ۷۵۰۰۰۰ روبل یا ژتون شوروی منتشر شده در ۱۹۲۳ به جای خود برابر بود با یک میلیون روبل یا ژتون شوروی در سال ۱۹۲۱. هنگامی که روبل قدیم یا ژتون شوروی از جریان افتاد حجم آن ۸۰۹۶۲۵۲۱۷ میلیارد روبل بود. این تورم پولی وحشتناک در جهان دومین رکود (پس از المان در فاصله دو جنگ جهانی) را دارد. بانک دولتی - که در اکتوبر ۱۹۲۱ تأسیس شد - و کمیسیون‌های خلقی امور دارائی، به رهبری **سوکول نیکف** عهده‌دار تثبیت ارزش پول بودند. آنان به تثبیت ارزش پول و برگشتن به ارزش‌های سر راست بین پولی پرداختند و هر چند در مقابل منتقدان، محافظه‌کار محسوب می‌شدند اما این کار را با لیاقت و کارآمدی اعجاب‌انگیزی انجام دادند.

چند بانک دیگر برای تأمین اعتبارات صنعتی و کشاورزی در فاصله ۱۹۲۳ - ۱۹۲۱ تأسیس شدند. توازن بودجه جدا از تثبیت ارزش پول از راه‌های وضع مالیات‌های غیر مستقیم تبدیل مالیات جنسی و مالیات به صورت کار بدون دریافتی به مالیات پولی، اخذ مالیات از واحدهای صنعتی دولتی و خصوصی، مالیات بر درآمد و ثروت، توسعه پس‌اندازهای اختیاری، فروش اوراق قرضه - تقریباً اجباری - به صاحبان سرمایه و واحدهای خصوصی به دست آمد. بودجه در سال ۴-۱۹۲۳ متوازن شد و در سال بعد مازاد داشت. سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ سال‌های اوج شکوفائی نپ به حساب می‌آیند.»

(پیشین، بخش ششم)

نظر به آنچه گفته شد، آیا می‌توان نپ را یکی از دلایل اصلی ظهور بورژوازی جدید شوروی دانست؟

**چند فرضیه - پرسش!**

آیا ترور **لنین** و کم رنگ شدن نقش خط لنینی در پیشبرد سیاست‌های کلی حزب از یکسو و عروج جناح راست به رهبری **ستالین** منشأ اولیه شکست تجربه شوروی به شمار تواند رفت؟

- آیا اشتباه ستالین، فقط بی‌توجهی به رشد کولاک‌ها و ظهور تدریجی بورژوازی روسیه از میان دهقانان پول‌دار بود؟
  - آیا کم بها دادن به اشتراکی کردن مزارع در این شکست نقش داشت؟
  - آیا راست روی ستالین در خصوص به رسمیت شناختن نامحدود حق مالکیت کولاک‌ها و سپس تغییر سیاست ناگهانی در کنار سرعت بخشیدن به صنعتی‌سازی‌های همه جانبه و البته نظامی‌گری، انقلاب بلشویکی را از مسیر خود منحرف کرد؟
  - آیا عظمت طلبی ناسیونالیستی جناح ستالین، وارد شدن اجباری در جنگ جهانی دوم و سپس ورود شوروی به پروژه مستهلک کننده جنگ سرد عامل فروپاشی بود؟
  - توافقات امپریالیستی متعاقب جنگ جهانی دوم و انحلال کمینترن تا چه حد در تضعیف انترناسیونال سوسیالیستی و تحدید موضع سوسیالیسم چپ داخلی مؤثر بود؟
  - آیا صدور انقلاب "سوسیالیستی" به ضرب و زور تانک و سر نیزه و شکل‌بندی "اردوگاه" و "پیمان وارسا" و تحمیل سوسیالیسم از بالا به موضع سیاسی و دموکراتیک انقلاب بلشویکی، علی‌الخصوص در اروپای غربی لطمه زد؟
  - آیا بوروکراسی حزبی و خالی شدن حزب بلشویک از کادرهای با تجربه کارگری زمینه‌ساز انحراف اصلی بود؟
  - آیا ایدئولوژیک کردن جامعه شوروی، تحدید آزادی‌های فردی و جمعی و تحمیل سیاست‌های سکتاریستی حزب به مردم، زمینه‌های تلاشی را گسترش داد؟
- اهمیت بی‌چون و چرای ماجرای سقوط و فروپاشی "سوسیالیسم واقعاً موجود" ما را به ادامه این بحث ترغیب می‌کند.
- ادامه دارد....

جمعه ۱۳ مرداد [اسد] ۱۳۹۶ // ۴ اگست ۲۰۱۷